

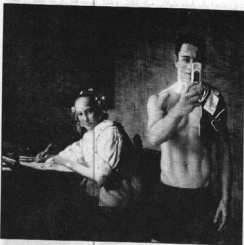
۲. پرتوهای روایی

کارهایش را برای نمایش به لندن آورده است. واتسون با در آمیختن هنر خود و بخشی از آنچه از گنجینه هنر جهان و پیشینیان برایش به ارث مانده، اناری پدید می آورد که پیداست در آغاز هزاره سوم هستی یافته‌اند. او با کنار هم نهادن

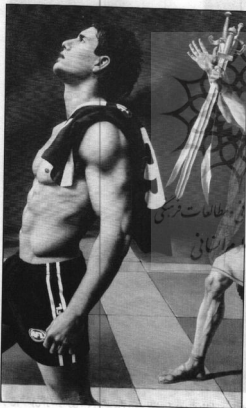
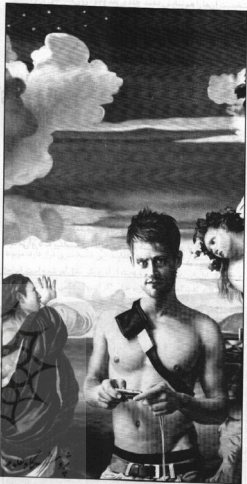
یکی دیگر از نمایشگاههایی که می‌تواند نمونه بارزی از روند نقاشی امروز جهان را ارائه کند، نمایشگاه افرادی راس واتسون در گالری ۲۷ لندن است. راس واتسون چهل و دو سال دارد، استرالیایی است، در شهر ملبورن زندگی می‌کند و



راس واتسون در کنار اثری که با وام‌گیری از رومیرو نقاشی کرده و نام «فشاری مورد علاقه» را روی آن گذاشته است.



این روزنامه به چشمه می‌باشد



این روزنامه به چشمه می‌باشد

تاریخ و مدرنیته در یک متن به‌ظاهر تاریخی به فضاهایی دست می‌یابد که خودش آن را فضای مورد علاقه می‌نامد.

امروز که هنوز برخی از ارزش‌ها و معیارهای مدرنیسم، از جمله ارزش حیرت‌انگیزی و نیمچه اعتباری دارد، و انسان از جمله نقاشان معدودی است که هم می‌تواند نقاشی کند و هم تماشاگر را شگفت‌زده کند. او این واقعیت را دریافته است که برای مدرن و معاصر بودن و آفریدن آثار ماندگار می‌باید درون سنت نقاشی کار کند. این مضمون مدرن و معاصر است که کار را امروزی می‌کند نه رنگ‌مالی‌های مدرنیستی نیمه اول قرن بیستم.

در اغلب آثار واتسون، شخصیت‌های تابلوهای گذشتگان و انسان‌های امروز کنار هم آمده‌اند. در این کارها، دو انسان از دو دوران تاریخی متفاوت، با دو نحوه زندگی متفاوت، اما با احساسی همگون، چنان که گویی احساس یکی ایندهای



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

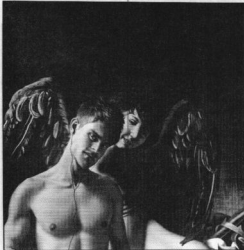
تصویر کرده است. اما در این میان آن چه در طول سال‌ها و قرن‌ها دست‌نخورده و تغییرناپذیر مانده، احساسات انسانی است. در تمام این آثار که می‌توان آن‌ها را پرتوهای روایی نامید، همان رمز و راز و ایهام تابلوهای رومیرو حضور آشکار دارد. آن چه در این سلسله از کارهای واتسون به طور مشترک دیده می‌شود، پاسخی زندانه و طنزآمیز به پرمشغلی است که برخی از فمینیست‌ها مطرح

است در برابر احساس دیگری، تصویر شده‌اند. یکی از نقاشانی که آثارش به مقدار فراوان مورد استفاده واتسون قرار گرفته یان رومیرو، نقاش قرن هفدهم است. در برخی از آثار رومیرو، زنی درحال نوشتن یا خواندن نامه است و واتسون با افزودن یک جوان امروزی موبایل‌به‌دست، که دارای هویت نسبتاً متقاعدکننده‌ی هم هست، تکنولوژی امروز را کنار فرایند وفتگیرو نامعنویسی و ایجاد ارتباط دیروز



گرداند؛ سال‌هاست که فمینیست‌ها می‌خواهند بدانند زنان نقاشی‌های رومبر به چه کسی نامه می‌نویسند و از چه نامه دریافت می‌کنند. از دیگر نقاشی‌هایی که واتسون چه از نظر تکنیک کار و چه از نظر محتوا از آن‌ها بهره گرفته آثار کارلاوچو نقاش قرن شانزدهم است. در یکی از این آثار جوئی امروزی را کنار یکی از جوانانی که کارلاوچو در هیئت فرشتگان نقاشی می‌کرد قرار داده است. واتسون در اثری دیگر، یک فوتالیست حرفه‌ای امروز را در هیئت و همسنگ برادران سوگند هوراسی، اثر راک داوید نقاشی کرده است. در این کار که یکی از پرداخته‌ترین کارهای اوست، همان تأکیدات داویدگونه بر تناسب اندام و زیبایی ارمانی دیده می‌شود.

در گفت‌وگوی نسبتاً درازی که در گالری ۲۷ با واتسون داشتم، می‌گفت بیش از بیست سال است که شیفته نقاشی هرون ۱۶ تا ۱۸ اروپا و مضمون‌های تمثیلی، زیبایی و درام نهفته در آن‌هاست. به همان سبک و سیاق استادان پیشین نقاشی می‌کند، رعایت آداب و ملاحظات آن‌ها را بر خود فرض می‌شمارد و هرگونه عدم انضباط جسمی را تخطی از نظرگاهی می‌داند که خود را به تعینت از آن معتقد کرده است. می‌گفت: «می‌خواهم تابلوهایی بکشم که جملات احساسی یا حالت و یا درامی همسنگ آثار پیشینیان باشد، تماشگر را به تعبیر و تفسیری هرچند فردی وادار کند و یا دست کم برسد که چرا این مضمون را نقاشی



گردانم احساس و همچنان کانون نقاشی‌های من است. همه‌گاه از من می‌پرسد که این تابلو در باره چیست؟ و من ناگزیر از تکرار این پاسخ هشتم که «درست درباره همان چیزی است که شما فکر می‌کنید» البته منظوم توهین یا بی‌اعتنایی نیست. می‌خواهم تماشاگر را به مشارکت در هنر دعوت کنم؛ راس واتسون بسیار ماهرانه نقاشی می‌کند، اما با فروتنی تمام می‌گوید: «آرزویم این است که روزی یک نقاش حرفه‌ای بشوم و به هنری همسنگ هنر پیشینیان دست پیداکنم»

واتسون با گنج‌گاو و اشتیاقی که تا اندازه‌ای قیاط‌آمیز به نظر می‌آید می‌خواست از آن‌چه در دایره فرهنگی و هنرهای تجسمی سرزمین من می‌گذرد ناخبر شود. او، هنرمندی در آن سر دنیا، دل‌نگران آیین هنروری و هنرپروری و سرنوشت نقاشی در سرزمینی بود که روزی کانون تمدن و هنر جهان بوده است. پاسخ‌دادن به این پرسش کار آسانی نبود نمی‌توانستم به تصریح بگویم که مدرنیسم واژگانی بی‌بند و جصار دست‌از سر نقاشی ما برنمی‌دارد، یا نقاشان ما از آن دست‌بردار نیستند. می‌دانستم که باور این واقعیت که هنوز مدرنیسم، هنر رسمی دانشگاه‌های ماست و معیار و هنجار شمرده می‌شود، برایش دشوار خواهد بود. نمی‌شد گفتم که بسیاری از نقاشان ما هنوز در بی‌حادنگی مطلق چنان کار می‌کنند که گویی بیرون کارگاهشان نه شهری وجود دارد، نه خیابانی و نه مردمی و نه رویدادی که بتواند مضمون نقاشی باشد. بحث از عدم مهارت‌ها و توانایی‌های تکنیکی که نمی‌توانست جدایی داشته باشد. فقط به این واقعیت اشاره کردم که رویکرد به سنت نقاشی و آن‌چه در غرب اولد مسترسم، نامیده می‌شود تا اندازه‌ای جای خود را در میان نقاشان جوان ما باز کرده، اما هنوز کار از نخستین گام‌ها برنگزشته است. بسیاری از نقاشان ما هنوز بای درین مدرنیسم دارند، اما هرگز در آسانی که نقاشی می‌کنند، دو خط سفید موازی و نزدیک به هم که نشانه عبور یک هوایبعی جت باشد دیده نمی‌شود. □